



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم‌شناسی غیبت
۲	مرور گذشته
۲	مراحل رفع تردد معانی
۳	جمع‌بندی
۳	بررسی لغات از دیدگاه دینی
۴	مبحث سوم: مبرزات و کلام در غیبت
۴	انواع مبرزات
۴	مبحث چهارم: قید خلف انسان



مفهوم‌شناسی غیبت

مرور گذشته

مطلبی را که در قبل عرض کردیم این بود که قول لغوی از چند جهت دارای اشکال بود. این اشکالات باعث می‌شد که ما نتوانیم کامل به قول لغت اعتماد کنیم. این مشکلات عبارت بودند از:

۱. قول لغوی ممکن است اخباری باشد.

۲. ممکن است کارشناسی باشد و مشکلات خاص خود را دارد.

۳. بیان حقیقت و مجاز در قول لغوی واضح نیست.

اما در عین حال بیان کردیم که این قول لغوی به ما کمک می‌کند که به معنای اصلی نزدیک بشویم. چند نکته‌ای را که در این مطلب باید اضافه بکنیم به شرح زیر است.

مراحل رفع تردد معانی

قول لغوی ما را به قدر متیقنی از معنا می‌رساند. اتفاق لغوین باعث اطمینان اجمالی ما می‌شود. اما مشکل در دامنه‌ی معنا است. مشکل در حدود و قید و دایره‌ی معنا است. گاهی ابهام و اشکال از تردد بین متباینین است. گاهی نیز شک ما از باب اقل و اکثر است.

وقتی ما به لغت مراجعه می‌کنیم دو نوع تردد معنا ایجاد می‌شود:

۱. تردد بین دو معنای متمایز. مثلاً کلمه عین چند معنا دارند.

۲. تردد معنا، بین اقل و اکثر است. مثلاً در غیبت تا یک حدی، قطعیات روشن است. منتهی باید ببینیم مستوریت و وجود و کراهت نیز دامنه‌ی آن است یا خیر؟

قبلاً عرض کردیم وقتی نتوانیم دامنه‌ی معنا را خودمان به دست بیاوریم باید قدر متیقن را مدنظر بگیریم. در سایر موارد مازاد، به ادله‌ی دیگر اصل علمی مراجعه می‌کنیم. این اصلی است که در مراجعه به معانی لغت باید دقت شود.



جمع‌بندی

در معنای کلمه غیبت، چندین قول را مطرح کردیم. هفت محور را نیز بیان کردیم و هر محور را از دید اقوال بررسی کردیم. در بین این محورها، چند محور، قاطع بودند. اما در بعضی از محورها، وجوهی وجود داشت. ما این وجوه را از باب قدر متیقن اخذ می‌کنیم. مابقی آن را باید از اصول عملی و قواعد عامه استخراج کنیم. این بیان، شاه‌کلید مراجعه به لغت است.

خیلی وقت‌ها نیز بین اقل و اکثر مشترک لفظی پیدا می‌شود. در اینجا نیز ما باید معنای حداقلی را بگیریم و معنای متیقن را باید بگیریم.

ما تاکنون معنای غیبت را از قول لغوین بیرون کشیدیم.

بررسی لغات از دیدگاه دینی

تعدادی از قیود لغوی را مجدداً بیان می‌کنیم. زیرا بعد از اینکه معنای لغت را متوجه شدیم، باید از چند جهت به آیات و روایات مراجعه بکنیم:

۱. شاید در آیات و روایات حقیقت شرعیه‌ای داشته باشیم و در آن‌ها معنای جدیدی را به لغت داده باشد. مثلاً ایمان و کفر در لغت یک معنایی دارد ولی در شرع معنای دیگری پیدا می‌کند. در نتیجه صرف معنای لغوی کافی نیست و باید به سراغ معنای آن در شرع برویم.

۲. ممکن است لغت معنای شرعی داشته باشد ولی می‌توان با ارتکازات و قراین، معنای جدیدی پیدا کند.

۳. ممکن است با قراین لفظی و بیانات لفظی، قیدی به لغت زده شده است.

۴. الغای خصوصیت یا تنقیح مناط در لغت وجود داشته باشد.

بنابراین وقتی وارد بحث فقهی می‌شویم، یک بار لغت را از کلام لغوین بررسی می‌کنیم، در مرتبه‌ی دوم، لغت را در قالب متون دینی بررسی می‌کنیم.

گاهی در روایات استعمال جدیدی جعل شده است. گاهی نیز جعل استعمال نشده است ولی لفظی که حکم به آن تعلق گرفته است توسعه و تضییق پیدا کرده است.



مبحث سوم: مبرزات و کلام در غیبت

در کتب لغوی، ظاهر کلام آمده است. منتهی ممکن است بگوییم این کلام شمول دارد و کلام شفاهی فقط مدنظر نیست. کتابت، اشارت، انواع و اقسام دیگری که اسناد وصف و عیب در آن است، مشمول غیبت بشود. راه این تعمیم چند وجه است:

۱. با در نظر گرفتن تبادلات متوجه می‌شویم که این قیود غالبی لغت هستند. این وجه بعید نیست.
۲. در اینجا ما کاری به لغت نداریم. از نظر شرعی، اینجا امکان تنقیح مناط و الغای خصوصیت وجود دارد. ملاک در اینجا این است که در دیگری با اسناد عیب، تنقیصی ایجاد کند. قطعاً این امر ملاک است. اینکه از کلام جاری بشود یا اینکه با نوشتن و اشارات جاری بشود، تفاوتی نمی‌کند. این قول مشهور است.
- ممکن است کسی بگوید کلام چیزی است که بر زبان جاری بشود، ولی از لحاظ عرفی جای تردیدی نیست که در نوشتن و اشارات نیز غیبت جاری است. اشکال جدیدی مثل کاریکاتور و این‌ها نیز احتمالاً شامل این بحث می‌شود.

انواع مبرزات

مبرز در اینجا چند نوع است:

۱. مبرز عرفی عام طبیعی: کلام، نوشتن، اشارات از این دسته‌اند.
 ۲. مبرز عرفی عام وضعی: گاهی چند نفر علائمی برای خودشان قرار داده‌اند، که با آن، نکاتی را ابراز می‌کنیم. مثل قراردادی که در اشارات کرو و لال‌ها وضع شده است.
 ۳. مبرز عرفی خاص: گاهی جمع محدودی زبان و علائم خاصی را برای هم مشخص می‌کنند. مثل زبان زرگری. این مبرزات عام طبیعی و وضعی نیست.
- قطعاً غیبت دو قسم اول را شامل می‌شود. قسم سوم نیز می‌تواند مشمول غیبت بشود.

مبحث چهارم: قید خلف انسان

این بحث را از لحاظ لغوی بحث کردیم، اکنون از لحاظ متون دینی به آن می‌پردازیم. آیا غیبت در موقعی است که پشت سر کسی حرفی را بزنیم یا اینکه حکم شمول دارد و اگر جلوی شخص نیز باشد، شامل حکم می‌شود؟



در اینجا از لحاظ لغوی بحثی نیست. شارع نیز در اینجا دلیلی ندارد. در نتیجه لغت و شرع ظهوری ندارد که شخص حاضر باشد. اکنون باید ببینیم ادله‌ی دیگری وجود دارد که این حکم را تسری بدهد.

تنها نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که کسی بگوید تنقیح مناط و الغای خصوصیت در اینجا می‌کنیم. اگر عیب را پشت سر بگوید و جلو رو بگوید، تفاوتی نمی‌کند. بعضی نیز احتمال را داده‌اند. به این وجه نمی‌توانیم اعتماد کنیم.

پشت سر کسی حرف زدن، روشی است که شارع به آن دقت و اهتمام ورزیده است، زیرا این روش باعث از بین رفتن بنیان روابط اجتماعی می‌شود. در جلوی رو وقتی گفته بشود شخص می‌تواند از خودش دفاع کند. ارتکازات عرفی اصلاً با این بحث مساعد نیست.